

زندگی



یادداشت

گندم و بابا، دوتایی

آیه طائبی
دبیر گروه زندگی

تمام این مدتی که هوا آلودگی شدید داشت ما پارک رفتن‌های مرتب روزانه‌مان را کنسل کردیم و تمام وقت در خانه بودیم. پس از بارندگی‌ها و بهتر شدن نسبی هوا، به گندم گفتیم «دلت می‌خواد بریم پارک؟» چشم‌هاش برقی زد و گفت «تاب تاب؟ می‌خوایم بریم تاب تاب؟ گندم و بابا دوتایی بریم تاب تاب؟»

حاضر شدیم و هر سه با هم رفتیم. به جای پارک ساده و کوچک نزدیک خانه، رفتیم پارک لاله که تنوع وسایل بازی بیشتر است. گندم و پدرش رفتند سراغ بازی و من گوشه‌ای ایستادم به تماشا.

در این ۱۰ ماهی که خانواده ما سه نفره شده من شاهد پیشرفت سریع و با قدرت

یاد اولین‌هایشان افتادم. اولین روزی که با هم، دو نفری، پارک رفتند و من در خانه ماندم. یک پدرش گفت «دوست‌داری بریم پارک؟ گندم و بابا دوتایی» و گندم شروع کرد به تکرار «گندم و بابا دوتایی» و با هم به آن ریتم دادند و مثل یک شعر تکرارشان کردند، از در خانه بیرون رفتند، پله‌ها را طی کردند و من همچنان نگران بودم. صدای گریه گندم بعد از نشستن در صندلی ماشین بلند شد و من می‌شنیدم که می‌گفت



سارا مؤمنی

دانشجوی دکتری مدیریت رسانه



چند روز پیش که روز مادر بود، از زن بودن و از انتخاب‌هایی که یک زن در تمام دوران زندگی‌اش می‌گیرد، نوشتیم. این مسأله برای مردان هم هست؛ پسرپچه‌هایی که از همان کودکی با بازی، نقش‌های بزرگسالی را یاد می‌گیرند. در مدرسه گروه همسالان و رفیق صمیمی خود را انتخاب می‌کنند، با نگاه و امید به آینده بهتر در کنار تمام شیطنت‌ها و حواس‌پرتی‌ها، درس و رشته‌شان را «انتخاب» می‌کنند و برای قبولی آن تلاش می‌کنند. در ادامه به هردلیلی، مثلاً برای فرار از دوران سخت‌سربازی، تحصیلات تکمیلی‌شان را ادامه می‌دهند، «انتخاب» می‌کنند در کنار گزینه‌های مختلفی که هر فردی در زندگی فردی و اجتماعی خود دارد، وارد فضای کار شوند. در این فواصل عاشق می‌شوند و با «انتخاب»

نقش‌های مردانه و فشار فرهنگی مرد بودن

همیشه قهرمان همیشه حاضر

یک هدف بزرگتر تمام تلاششان را می‌کنند که درس و سربازی و کار را سامان بدهند و خودشان را به یک موقعیت باثبات شغلی و مالی برسانند تا بتوانند با محبوبشان ازدواج کنند. این پایان ماجرا نیست، تمام این مسیر و تلاش و سختی‌ها را در یک بلوغ عقلی، عاطفی، فردی و اجتماعی انتخاب کرده‌اند و با هدفی بزرگ، پرتنش و سخت‌تر، «پدر شدن» را انتخاب می‌کنند. آنها، پسر مادرشان، همسر همسرشان و پدر فرزندان‌شان هستند. فارغ از این، در محیط بیرونی با انواع مسائل و مسئولیت‌های مختلف فردی و اجتماعی مردانه مواجهند و مدیریت تمام این موارد، از آنها یک «قهرمان» می‌سازد. دوروبر ذهن‌تان که بچرخید، در خانواده خود، همسایگان، اقوام، شهر و جهان، این «همیشه قهرمان‌ها» را می‌بینید.



مردان هم در این دنیای مردانه و مردسالارانه فشارهایی را تحمل می‌کنند که حتی توان دفاع از خود در برابر آن را ندارند و به نوعی در آن غرق شده‌اند

ناچیزی را به مرد القا می‌کند که در زندگی‌های پرمسأله امروزی فشارهای زیادی را به لحاظ روانی برای مردان ایجاد می‌کند؛ چیزی که ما از آن خبر نداریم و بار آن را به تنهایی به دوش می‌کشند. اگر بخواهیم «همیشه قهرمان» بودن مردان در کنار «ابرقهرمانی» زنان را در مسیر پیشرفت و تعالی فردی و اجتماعی داشته باشیم، نیازمند این هستیم که در کنار هم، شرایط و ویژگی‌های متفاوت را بپذیریم و به جای برداشتن بار از روی دوش هم و آوردن فشار به خود، بارها را برای هم سبک کنیم.

همکار، پدری... باشد، حس همیشه حاضر بودن او را دارند. این چیزی است که به طور ناخودآگاه در ذهن و قلبمان ریشه دارد. این «همیشه حاضر» بودن اگرچه ارزشمند، خوب و مطلوب است، اما به طور غیرملموس و نادیدنی فشارهای زیادی به مردهای زندگی ما صرفاً به خاطر نقش مردانه‌ای که در زندگی ما دارند، وارد می‌کند. دانش به اینکه دختر، مادر، همسر، رفیق، فرزند یا از اقوام اصطلاحاً روی آن مرد حساب می‌کنند، حس مسئولیت، قدرت و توان همیشگی برای کمک و

خبری خوب یا بد به ما می‌رسد، به نخستین کسی که خبر می‌دهیم، از نخستین کسی که کمک می‌خواهیم، نخستین کسی که انتظار داریم در کنارمان باشد، اغلب برادر، پسر، همسر یا پدرمان هستند. حسی که همه ما از همیشه حاضر بودن مردهای زندگی‌مان داریم، حاصل تکیه‌گاه و مطمئن بودن مردهای زندگی‌مان است. این فقط در نسبت زن‌ها و مردها تعریف نمی‌شود؛ بلکه مردها هم در مواجهه با مسائل و اتفاقاتی، نسبت به مرد مطمئن زندگی خود که می‌تواند برادر، رفیق،

همیشه حاضر

بیا بیا با هم لحظه‌ای را تصور کنیم که سرگرم کار و زندگی روزمره خود هستیم. با خیالی آرام مشغول انجام کارمان هستیم، در خانه داریم فیلم می‌بینیم، درحال پختن کیک هستیم، در کلینیک مشغول ویزیت بیماران هستیم، در دانشگاه مشغول تدریسیم، در بازار و فروشگاه‌مان در حال بازاریابی هستیم، کودک‌مان در آغوشمان است و داریم او را می‌خواهیم، ناگهان اتفاقی می‌افتد یا

و «پسر شجاع» قرار بدهم. این مسأله یک تصور قالبی جهانی اشتباه است که قرن‌ها و سال‌ها ادامه داشته و این چنین مردان را در موقعیت‌های پرفشار مختلف که برای ما ملموس و دیدنی و حتی قابل درک نیست، قرار داده است. باید این را دانست که جنسیتی کردن بسیاری از پدیده‌های مختلف روانشناختی در زنان و مردان، آنها را در یک موقعیت پرفشار قضاوت‌شونده سخت قرار داده و بالطبع آنها را از زندگی شاد و رضایت‌بخش با یک هویت کامل و بالغ دور می‌کند.

فشار حاصل از مردانگی را برای آنها بیشتر می‌کند. مثلاً اغلب، حساس بودن مردها از کودکی با جمله «مرد گریه نمی‌کند» سرکوب می‌شود. همچنین همه ما کم و بیش تجربه این تصور قالبی و برجسته اشتباه را داشته‌ایم که فعالیت‌های هنری و ادبی برای مردان در مقابل فعالیت‌های بدنی و قدرتی مانند ورزشکار، مکانیک خودرو و تعمیرات وسایل قرار گرفته و ارزشگذاری می‌شود. برای این می‌توانم مثالی از کارتون‌های «زنان کوچک»، «آن شرلی» و «جودی آیوت» بیاورم و آن را مقابل «فوتبالیست‌ها»

ثابت کردن خود به عنوان یک مرد (یک حامی، یک همسر یا رهبر کسب و کار) برایشان اهمیت دارد. بنابراین باید گفت از طرفی فشار حاصل از مردانگی برای مردان و از طرف دیگر تهدید شدن این نقش هویتی مردانه، عوامل مختلفی دارد. به لحاظ تاریخی (و همان بحثی که بالا درباره «همیشه حاضر» بودن داشتیم) مردان همیشه به عنوان حامی و محافظ شناخته می‌شوند. این به مردان فشار می‌آورد تا همیشه قوی باشند. همچنین خیلی از برجسته‌های خاص که از کودکی به پسرها زده می‌شود، این

یک بحث علمی درباره نقش‌های هویتی مردان

اغلب مردها نسبت به نقش‌های هویتی مردانه و اصطلاحاً مردانگی خودشان حساسند. یکی از دانشجویان خارجی رشته روانشناسی و سیاستگذاری عمومی به این نتیجه رسیده است که فشارهای حاصل از مردانگی و نقش‌های مردان، در مردان جوان بیشتر است، زیرا آنها دوره حساسی از شکل‌گیری هویتشان را سپری می‌کنند. دوره‌ای که

«مرد که گریه می‌کند»

شاید این‌طور فکر کنیم که چرا باید به مسأله مردها در دنیای مردسالارانه امروزی بپردازیم. دنیایی که مردان در تمام ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن سلطه دارند و زنان سهم کوچکی از اثرگذاری خود را در این دنیا شاهد هستند. اما باید بدانیم که مردان هم در این دنیای مردانه و مردسالارانه فشارهایی را تحمل می‌کنند که حتی توان دفاع از خود در برابر آن را ندارند و به

زنان و مردان باید در یک شرایط هویتی تربیتی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خانوادگی و جامعه دیده شده و به تبع آن شرایط، مسئولیت‌ها، حقوق، مطالبات و وظایف و علائق و سبک‌زندگیشان تعریف و انتخاب شود. این امر نیازمند یک فرهنگسازي کلان در حوزه قانونی و ساختاری و فرهنگسازي خرد در نهاد خانوادهاست. ما برای جنگ به زمین نیامده‌ایم، برای «یک زندگی مطلوب» و رسیدن به «سعادت» فرستاده شدیم که این امر تنها با تقسیم همگانی بارها و مسئولیت‌های مختلف زندگی اتفاق می‌افتد.

اما مسأله این است که در شرایط امروزی جهان، انتظار و توقع اجتماعی که از مردان در سبک‌های زندگی فردی و اجتماعی‌شان در جامعه و در خانواده حکمفرماست، بیش از آن چیزی است که آنها تصمیم گرفتند انتخابش کنند و برایش تلاش کنند. بنابراین به نظر می‌رسد که اهمیت دادن به چیزی که من به آن «طیف هویتی زندگی» می‌گویم، بیش از پیش قابل توجه است. در طیف حکومتی زندگی دیگر گزاره‌های مطلق و قاطع درباره تمایلات، تلاش‌ها، انتخاب‌ها و زندگی مردان و زنان صرف جنسیت آنها، جایی برای ماندن ندارد، بلکه